

جای ادار و کتبا

دیر - نمانین کنانی

تکرافات و مکاتب

باید بعنوان دلیل باشد

فوسن - جنگل

بر چهار نوبت و توزیع خواهد

کتب نمره قیمت شاهی

# کنگره

۱۳۳۵

تیمین اجرت لوبج و اعلانات  
خصوصی با دفتر اداره است

مکاتیب بدون امضا  
و عنوان پذیرفته نمیشود

دو اشراک بعد از نمره دریافت میشود

قیمت اشراک

بجای ۱۰ تومان

بنا بر یکشنبه تا شنبه ربيع الاول ۱۳۳۶

این روزنامه فقط نمایان حقوق ایرانیان و متور افکار اسلامیان است

بما هجوم کرده  
بعضی از جزایر مرکزی بجای توأم سلطه شماره ۷ اجیده  
جنگل را تقید نمودند گرچه همان شماره را اگر با نظر وقت  
و انصاف مطالعه میکردند گمان نداشتیم مبادرت چنین  
جوابیکه مملو از سلفه بود ننمودند.

ما همان شماره را باز هم جواب تقیدات بعد آنجا میدادیم  
ولی از اینکه ممکن است از این تقیدات خلاف حق  
اوهان ساده لوحان مغشوش گردد ناچار مجدداً  
به مقام دفاع و کشف حقیقت برآیدیم.

مقایسه نیک و بد  
بدی چیست؟ خوبی کدام است؟  
مادر پیانات خود افکار عامه را بجهت دعوت  
میکشیم ما انصاف مردان منصف را در مقالات خود  
بعضی از جزایر مرکزی در سلسله توأم سلطه و فرارهای  
مصدق قرار میدیم.

مانند ستمدیده ایران را پای تخت مملکت توابع  
شرب اليهودی آنجا و وجدان بعضی از نویسندگان که امروز  
با بیخوفی مترنم هستند متوجه میکنیم.

بلکه ایران را که امروزه با کمال بیخبری و کتبات  
مطرب نیاج این انقلابات هول انگیز هستند حکم دار  
میدیم.

سلیقه ما این بوده است که حتی المقدور از مباحثه  
با اربابان قلم دوری جست که نیک و تقید و یا مبارزه  
ای بیوده که غالباً بعضی از جزایر برای جلب نفع شخصی و  
حمایت اشخاص به عمل یا تحریکات خارجیه آغاز میکنند  
احتراز کنیم

زیر آن ورق پاره مار انگیزش درج این کوزه مضامین  
است و نه موقع کنونی مملکت مقصی سرگرمی برسیند  
مباحثات بی اساس است.

قافیه سخن بابک نیت . موکه آرائی و خود ستایی  
را بهی میبندیم منظور ما این نیت که بوسیله اظهار  
فضیلت ادبی تحصیل تجلاتی نموده و مردم را با قیامی افشا  
کرده از آنها امعاعی برده باشیم.

جمع کردن لغات مشکله و کلمات مفصله کنند  
قاموسن را در یک مقاله برای ابراز فصاحتی فضیلتی  
نمیدانیم بلکه مقصود اصلی از تأسیس هر روزنامه را

شماره ۱۸۱ اگر می خریدم شهرت استاره ایران را بدست بخواهیم

تئویر افکار جماعت و بیداری ملت از خواب غفلت  
و جهالت دانسته و میدانیم آنهم ساده نویسی لازم است  
نه منعلق کوی .

سخن سرتی ما، نه برای اظهار کمال است و نه تحسین جا  
و مال فعل باگواه قول ما است .

این احراز ما را همه تصدیق کرده محل بر ضعف و  
عجز ما نخواهند نمود .

ما در گوشه جنگل با نقص طبعه و کسر لوازم تحریر و  
فقدان وسایل بشر این اوراق و تحریر این معاللات  
اقدام کردیم که هموطنان را با زبانی ساده آگاه کنیم  
که امروزه مملکت در چه حال و فرزندانش ناخلفش بدستور  
اجانب در چه خیالند .

روانمیدانیم که با همه عالی و در یک چنین موقع شدیدی  
داخل مشاجره و مناظره و اظهار فصاحت و خودمانی  
و بتفادی یا افترا که بعضی سبب ترقی فطری خود را ازاد  
میدانند وقت بگذرانیم .

اینک با مختصر جوابی رجوع باصل مقصود میکنیم  
اولا یکی از آن جرایم محترمه از دولت سوال نمود جنگلیها  
کیستند ، چه میخواهند ، هویت آنها چیست ،

تمرکز طهران را قبول ندارند ، و شمرند ، در جواب  
او میگوئیم شماره ۱۲ و ۱۳ جنگل را مجدداً اوقات کنید  
تا خوب گردید که جنگلیها کیستند ، چه میگویند و سابق  
چه میخواهند .

آبایی مسمرونه

یکمشت مردمان فانی که اطراف سریر سلطنت عالیه  
را گرفته مشغول دادن نایشی بستند که در باربان شاه  
مخلوع داده و همه دیده ایم همچنانکه آنها محمد علی میرزا  
را بر درگاه تیره جلا کرده مملکت را بخوابی سوق دادند  
اینها هم میخواهند شاه جوان ما را مال المصالح شهبوت  
رانی و خیانت خود کنند و ایران را یکسر تسلیم عاجز  
نمایند .

در آن زمان گیلان و آذربایجان و ایل خنجاری را  
مسمرد خوانند امروز نیز بهمان حد انعکاس پیدا  
کرده جنگلیها را مسمرد میخوانند .

آنروز دولت مستبده روس بود که خیرات  
در باری را بر ضد احرار برمی انگیزانید امروز دولت  
مردود انگلیس است که خائنین در باری و ..... را  
محرک میشود .

نصیحت (بقیه از شماره قبل)

که اگر بایه تخم طغیان بر افتد و عمر عدوان بر آید و ساعت خاک از ظلم و جور پاک شود و صرصر شفاق بخیزد و جمل فلاف زود  
و نام اجانب نیت و بانگ آتوس در ایران بت آید باید در ظل اتفاق و سایه اتحاد حاصل آید لذا در کرد عهد گرجی شده و  
از خود گذشته و جان عزیز بر کف دست گرفته و تاج مجاهدت بر سر نهاده و جوشن جهاد بر میگردد با عد و قیل  
صفوف مجاهدت آراسته و امواج بحر غرور را برخواستند و بقتل ان سباب و لوازم کار اقصائی نگردند و معاذیر را خوب  
تکامل ندانسته از عبارات زیب و ده دندان با معما و ذب نخورده و از دسته با و طبقه با خوف نموده و مناظره فنی مملکت  
بنظر ایس ضامیدی نگریسته و بند نبودن هر چه تصور شود مثل رسا مردم را گواه گرفته و مثل در راه دعوت به تشیع  
خاذه ایران نموده و از توهمات و تبلیغات از هر طرف از عماره سلطنتی ایران و مباحی زندگانی وطن باورس نشود با  
اقتارهای داخلی و خارجی و خوابیدن و خرابه جنگل و قناعت کردن بیک مشت طعام و نان خالی بکند و از انچه جنگ نشین

این صدای از  
گویان بلکه  
کوشاگر دیدم  
قدری رجوع  
مقالی انصاف  
پس جنور  
تکلیات خود  
بنامه انگلیس  
تحت استیلا  
فارس ، سر  
در اصفهان  
در تنگابن  
نی شناسند  
ناج و تحت ق  
برای تشدید  
بر بادی ملکه  
وطن پرست  
مرکزیت برام

خوش بیک بازند  
و حضرت الهیه که  
عودت داده که  
آواره کان بطرف  
ناوس ملت که  
وزرا ، عاجز از جا  
داشته و یک  
موسی و ضعیف خرف  
(رفه بهر جازر)

دوم  
جواب  
تکنید  
بلویند  
سبق  
تعالیه  
پادشاه  
علی میرزا  
حقوق  
شهرت  
تسلیم  
تباری  
سپا  
شهرت  
در دولت  
...  
فردی  
شده  
دقیلی  
زیر  
مجلس  
تشیع  
شده  
کوشش

این صدانه صدای روزنامه نگاران است نه آواخت  
گویان بلکه صدای لیره ای انگلیس است که طنین انداز  
کوشاگر دیده

### تمرکز طهران خیالی مضحک

قدری رجوع بولایات نمایند بعد از قوه منفعله بعضیمه  
مقالی انصاف و دیانت شد بحالت کشند  
پس جنوب و غرب پایت دروازه طهران در  
تکلیلات خود دست داده قزاق شمال لایه اتا  
بنامه انگلیس بحکایت درباریان خائن تمام ایران را  
تحت استیلای ظالمانه خود آورده اند و با نفوذ  
فارس، سردار حضرت در کرمان، ظل السلطان  
در اصفهان و شیخ خزعل در عربستان، سپهسالار  
در تخمین سایر رجال خائن در سایر جاها اید و لایق  
نی شناسند و غیر از خود سلطان تصور نمیکنند یک  
ناج و تحت قدیم با بازیچه تسلیم کرده اند و چهار  
برای تشدید نفوذ انگلیس با استیلای او ساده بر  
بر بادی ملکیت میزند در این جا آن روزنامه نگار  
وطن پرست و پوخر رعایت تمرکز کرده فریاد  
مرکزیت برای ردیت صغره فاقع لونه تالان نظر

لیره انگلیس در سینه اش حبس شد  
اما جنگلیها بشهادت حس و عیان بلکه بشهادت  
خود آن نویسنده محترم (با وجود یک ذره انصاف  
برای حفظ وطن قیام داشته و دارند باید تمرکز یک  
وطن فروش خان از امثال و ثوق الدوله و قوام  
سلطنه را با اجبار برای اسکات آن نویسنده محترم  
تسلیم نمایند یعنی گسیلان هم مثل جنوب و غرب سایر  
نقاط مطیع عملیات انگلیس تابع نبات سو خائنین  
مرکز باشد.

### فهمیدن هویت جنگلیها

قدری صبر لازم است الامور منجونه با وقتها  
آن در محترم مثل... بالاخره ادراک هویتی  
خواهد نمود.  
در جواب جواب دیگر که نسبت رعایت نزاکت را  
نموده فقط در موضوع قوام السلطنه نسبت بی اطلاعی  
و دور شدن از انصاف را یاد داده و قوام السلطنه را  
بهنانی مقهر ندانسته بلکه دیگران را شریک او قرار  
داده اند لیاقت بلکه معجزه برای او ثابت نموده اند  
با کمال ادب میگوئیم بدی حقیقت خوبی کدام است

ترش بلکه بازماندگان با علف از ظلمت و توپخ و همه دانه نشسته کرده و از تنگ و توب خونی بدل راه نداده بتایدات غلبه  
و حضرت الهیه که معارف با تبدیل استبداد بهما به بحریه و استقلال جمهوری بود تجدید دوره عظمت نموده و حیاتی در روحی ایران  
عودت داده که از هر گوشه از ایران اسم سالی آنها نماند کور و از هر طرف چشم امید داری بوی آنها باز و از هر سمت دست ضعیف  
آواره کان بطرف آنها دراز و عجلانته حوزه گیلان و جوار او نامون و زردی اتحاد با همسایه در ملک حریت اموال و  
ناموس ملت گیلان را محفوظ داشته و امروزه که تمام ایران بفرقه فاقه و قحط و غلای شدید مبتلا هستند که رؤسا تجرد  
وزرا، عاجز از چاره شده اند بهمت عالیه این جمعیت زراعت گیلان را تا بقدری که ممکن بود از آفت سوخت مصون  
داشته و یک رشته آب حیات جاودانی در آنها را تا بجای که معده در بود با قدامت حسنه خود بهمه فراه رسانیده و دریاچین  
موسی و ضعیف فرقی نهاده که از اطراف ایران بلکه از غیر ایران تحصیل قوت لایموت خود را منحصر گیلان میداند و اگر  
(در فیه جازمه تصور از وزیر، سوال است که توجه در از اد کردن حیوانات بارکش بلکه قدرت آن ندانند و از این

تحقیق اجمالی

خوب کسی را گویند که با اجانب بر ضد مملکت و ملت خود همدست نباشد، مزدور اجانب نشود در اموریکه برخلاف مصالح وطن و بنا، وطن او است اقدامی نماید، مخالف دیانت و قومیت رفتار نکند، رشوه نگیرد، دسترنج رنجبران و حاصل خیمت کارگران مظلوم را بعبادین مختلفه نرباید، زمام هر امری را که در دست گرفت بعد از انصاف و درستی عمل کند، بخواهش بیگانگان بر ضد منافع قومی تسلیم نکند اگر جمعی را هم غافل با یغائن دید با آنها برای متفق گشته بلکه کنار نکند، وجودش برای ترقی دین و دولت هیما باشد، در اداره کردن هر کاری اگر از خود بیاقتی ظاهر کند آن کفایت و لیاقت و حسن اداره اش برای نفع اجانب نباشد ثقل و مقام را برای خدمت بلکه دولت نخواهد نه برای ریاست و تحصیل ثروت ببلاده تعبیه احکام شرع و عمل بمقدرات دینیته خوب کسی را میگویند که متصف بصفات مذکوره باشد.

بالعکس کسیکه فاقد این صفات شد او را بگویند این اوصافی را که شمر دیم نیک و بد بهاها تیز داده میشود. حال رجوع بحالات توأم سلطه و برادرش و ثوق الدوله کرده افکار عامه و احساسات جماعت را حکم قرار داده سوال میکنیم که: آیا این دو برادر متصف باین اوصاف حمیده هستند یا فرنگها دورند؟ خود ما هم یک دلیل ساده در جواب طامیان با حرات این دو وجود محترم قایم میکنیم. ناخذ ثروت هر کسی یکی از چند چیز است: ارث، تجارت، همه، انتقال، حقوق استخرا، استخراج و فینه ریز خاکی، کیمیاگری. بشهادت خود آن نویسندگان محترم آقای توأم سلطه از این ناخذها که تحصیل ثروت نکرد از آسمان هم که برایش بعنوان ماده نازل نشد پس از کجا تحصیل کرد؟ معلوم است از رشوه و خیانت، از دلالی فروش امتیازات از مردوری اجانب.

که گرایه عمل از ذوق از گیلان بر کز پای تحت سلطنت و دولت است از غفلت آنها خرداری به بجاه تو مان رسیدگی گیلان امروزه از حیث معاش در رفاه و با اینکه برنج عمل بخارجه نمیشود مثل سالهای گذشته همان قیمت بل اضافه نظر با عیاج داخله بفروش میرسانند و از چندین هزار نفوس از غمها که بواسطه گرسنگی و برهنه گی اداره از وطن شده اند و در حدود گیلان متوقفند نگهداری و توجه نمایند و تهیه از ذوق و لباس و تحصیل مکن جهت آنها نموده اند تا راحت زندگانی نمایند و در کمال سلامت و عزت نفس مساعدت از عامه ملت دارند که حدود گیلانات بلکه خارج از آن از غلظت و زبانیان و تنگن و مانندان را امن نموده که اسم سرقت و چاول محکمه آبا انصاف است که از مساعدت با آنها دریغ شود یا آنکه خیالی منافعی با برام عالی آنها شده باشد تا کی باید خواب شده دورت نما و و هلاک شده بدست دشمن یعنی دولت دروغ گو باشیم که بخو غیر مستقیم برای فاسد خود تائیس فساد می کند و از پس پرده افشا بیرون نیاید و در ظاهر تبسم و دلفریب و خنده مصنوعی نماید تا بتواند رشته حیات کینفرو یا قدمی را قطع کند و یا با کلمه مهربانی و دوستی

سابقه: باز هم  
کاروان میزبان  
۱۷ جنگل که به  
امتیازات  
کردند؟  
تکالیف  
که دزد با خیر  
اگر نکردند  
که امضا این  
که همین طور است  
اگر کردند  
یک نفر با شرف  
خیانت  
نه امضاء و بهر  
و تمیکه امضا  
اما اسم  
آنها نمیشود اثبات  
اینک بر  
توأم سلطه

ساختی مصنوعی از  
آنها سبق  
کرده و ذوق فیا  
و ذلت آنها کم  
آباد اموشش  
بانه اختیار  
روس در احمد  
منور کردم فراد  
از خون مردم

پارم  
بگویند  
تیز  
دش  
تبع  
حمیده  
ایمان  
ست  
استخدا  
آقای  
ت کرد  
شد  
فروش  
سین  
باید  
باعتیاج  
دور  
مانی  
ت  
برای  
پیش  
دستی

شاه: باز هم بنامی عمارات و مکه باز هم قول  
کاران میزبانی امیر کبیر باز هم مندرجات شماره  
۱۷ جنگل که به وقت بخوانند.

امیارات بشوم، معاہدات مضمره را آیا امضا  
کردند؟  
تکالیف و خواہشات همایکان را آیا قبول  
کردند یا خیر؟

اگر نکردند اقدام همایکان دستاویز آن بنا  
که امضاء این با شرفان در ادبست و چه هم میدا  
که همین طوریست و غیر از این نیست پس صحت؟

اگر کردند چرا کردند. دیگر چه تطہیری چه دفاعی  
یک نفر با شرف و طغیانه و قتیکه قادر بجلوگیری از  
خیانت سایر مہتارانش نشد لابد اکنارہ میکند  
نه امضاء و مہرایی.

وقتی که امضاء کرد خان است و شرف  
اما اسم نبردن از دیگران دلیل صحت عمل  
آنها نیست و اثبات شیئی نفی ماعدت نمیکند.

اینک برای خمودگی حرارت مدفن آقای  
قوام السلطنه میگوئیم: قوام السلطنه بد، وثوق

الدوله بد، ناصر الملک بد، و ما تقر ما بد،  
سپہسالار بد، ابن الملک بد، نصرہ الدولہ بد  
صالح الدولہ بد، هر که با آنها ہمراہ بوده دست  
بد، هر که طرفدار آنها است بد، هر که حامی آنها  
بد، هر که با آنها ہم عقیدہ است بد، منگہ این  
ایرادات را میکنم و این بد بہار برای این اشخاص  
ثابت مینمایم اگر از روی غرض بگویم منہم بد،  
کسانیکہ برای ملت خدمتی کرده لیکن خیابا  
ہم نگردانند منصفانہ نمیتوان آنها را ردیف خائنین  
قرار داد اگر برای آنها اثبات بدی کنیم از این نقطہ  
نظر است کہ بعلاوہ اینکه خیانت کردند چرا خود  
ہم نمودند و وجود خود را حاصل قرار دادند.

این ایراد و عقیدہ ہم از کسافی مدوح است کہ  
خدمت کردند از روی صحت نہ از کسانیکہ خدمت  
نمودہ خیانت کردند.

قوام السلطنہ چه چیز را ادارہ کرد و حسن ادارہ  
ایش نافع بحال کی بود؟

اثر فعالیتش آیا بر نفع اجانب بود یا بر منفعت ایران  
آیا فعالیت دلیل صحت است

ساختی مصنوعی از طرف خصم حقیقی از جنوبی و غیرہ جمعی را مہم نماید زہی بی حسی دینی او را کی است کہ تاکنون از فساد اخلاق  
آنها سبق شدہ و یا از فکر آنها مطلع شدہ باشند و سعادت و حقارت آنها را ندانستہ و لقب قلب فراموش  
کرده و ذوق فیاہن دوست و دشمن تاکنون ندانند و با آنکہ بچہ توہم کنند کہ این جمعیت خود را حاضر چہ  
و مذلت آنها کردہ و از افعال و اعمال آنها چشم پوشیدہ باشند بلکہ ہمیشہ ہم خود را رعایت اللہم فاللہم دانستہ اند  
آیا فراموش کردہ بد کہ در سال گذشتہ فریب باین اوقات جہتہ در بار ترارستید از روی میل وارد کردہ و تقریب  
بانہا اختیار آویاز روی خواہش و اصرار کارگذاران و حکومتها اعانہ از ہر یک تقدیم آنها شدہ تا در ہم منہوس استید  
روس در رحمت و رفاه باشند فیاللہجب یاد دارم قضیہ را کہ تا زندہ ام از یادم نمیرود و اگر در زیر خاک ہم  
منور گردم فراموش نمیشود کہ از دورہ استبداد و اناغہ ظلم و طغیان در گیلان و کبیدن جمعی از مہتممان و معاونان  
از خون مردم فلک زدہ در دورہ بشومہ مگر اسف ناموس خود را تقدیم میکردند تا نش شہوت او را بشانند - بقیہ دارد

وجود بر فعال و کار کنی را اگر برای ایران نافع بماند پس بایه تصدیق کنیم که (سرد و وار و گری) و چون برای ایران دارای فواید کثیره است.

ای ملت ایران، ای اهالی پایی تحت، قدری از روی دقت و بصیرت مقالات ما و مندرجات بعضی از جواب مرکز را مطالعه و مامل کنید، چه چند این اشخاص چه میگویند، و این اوراقی که تاسیس کردند برای حفظ حقوق شماست یا محفت تشخص و ریاست توام اسلطنه؟!!

اگر ما به میگوئیم و بد میکنیم و وجود ما برای مملکت و شما؟ دارای مفزرات است جمع شود ما از این بر دارید نابود کنید معدوم سازید.

اگر حق با ما است و کما نیز که ما از آنها بدنت میکنیم دشمن شما و مملکت بسند و کار کن بگمانان بباشند. پس این نویسندگان محترم در مرکز ایران، در پاتخت مملکت چه میکنند؟!!

ما که جان خود و اهل و عیال و یک ایالت و سببی را فدای وطن کرده همه نوع زحمت و متاع فوق التصور را تحمل نموده و میهنانم گشتیم بالاخره شتر این خائنین و طرفداران آنها را از سر ما و شما کوتاه نمایم آیا رواست که مورد حق شکنیها و نهمها و نسبتهای بی اساس واقع گردیم.

امروز حق دارید که نمیتوانید با متفقا اقدام فضا کاری کنید و بیلند دارید گرفتار شایه ولی تا این مقدار را هم قادر نیستید که از بعضی اشخاص معلوم جلوگیری کرده گذارید باین صراحت است از دشمنان وطن و دین نمایند و حقوق شما را فدای خصوصیت دیگران کنند؟!؟!!

اینک در قسم مقالات خود میگوئیم: قلم حق گوی ما تنگی بیک جمعیتی است که با کمال ثبات عزم حاضر فداکاری و استخلاص ایران و نجات وطن از بیگانگان است

نه بالیره انگلیسی اداره میومیم و نه ورق پاره مار با پول توام اسلطنه ما و وثوق الله و له ماطیع و شکر میمائیم شمارا هم ملامت نمیکیم که طرفدار این <sup>فلا</sup> متاع کفر و دین بی شتری غبت.

ما نیم و گوشه جنگل و فداکاری برای استخلاص وطن از بیگانگان شما نید با حمایت از دشمنان دین و خائنین بر دو بهین عقیده ثابت و ثنول علیاتیم بالاخره یکی از ما حق خواهیم شد یا ما بجز میومیم شمارا حمت در ظل عیالات دولت بریطا و هوادارانش زنگی میکنند با ملت ایران نحو شمارا توفیق پیدا کرده ما و عموم ملت از سر شما آسوده میومیم

حال با وقت است بدون مراعات هیچگونه آداب و تربیت آنچه در دل دارید بنویسید و هر تهمتی را که مایلید بگوئید. - انتی -

از مقالات وارده

آقای دیر جنگل، این خود پر واضح است که فلاکتهای حاضر ما از اثر رخوت و محمودی است که از دیرگاهی در عصر ایرانی تولید و خون مهت و بزرگواری در عروق ما سر و فرسوده گشته و از این رو رفته رفته بذلت و فلاکت خو گرفته و مفاخر باری خود را بگیرد و اموشش کرده ایم.

این است طالبان ترقی ایران از چندی با نظر در پی ایضا و تمناه ایرانیان برآمده و برای بیاید

شماره پنجم  
حس افشار جو  
تثبات میهن  
سبدل شود  
بپرد بقید  
تاسیس مدر  
علیم ابوالقاسم  
رابطه شامت  
و آشنا کند  
جریده شریف  
بظرف وقت  
ناهنامه رجز  
آقای ام  
متحدین نیست  
صمیمانه مقدم  
ایشان را بر ابرام  
مسئلت داری  
جریده شریف  
خراسان با بر  
گشته تبریک  
ملک محمد کریم  
واقع در قران  
طلدی همه روز  
الی غروب برای  
ایرون گالوسید

حس افشار جوئی و سیادت طلبی انبای وطن هرگونه  
 تشبثات نیابند تا مگر رخت بقوت و نمودت با تهاب  
 سبدل شود و خون سرد و آفت سرد و ماگرمی و حدت  
 نبرد و بقیده این بنده بهترین و سید ایثار بهمانا  
 تاسیس مدرسه نظامی و تدریس اشعار و فنون  
 علیم ابوالقاسم فردوسی است در مدارس که شاگرد  
 را بر شہامت رزاد و سفاخر تاریخی میانگان خود مانوس  
 و آشنا کند بدین محترم مدارس را بوسیله آن  
 جریده شریفه بین کلمه متوجه داشته و امید دارم  
 بطرف وقت و اهمیت بدان نگریته و تدریس محتاجات  
 نامہ نامہ راجد و پرگرام خود قرار بدهند.

یکتیر ایرانی

تبریک

آقای امیر عشار و سایر خوانین محترم که  
 متحدین بنت اتحاد اسلام هستند بکمال اورود فرمود  
 صیمازہ مقدم گرانی ایشان تبریک گفته بوقت  
 ایشان را برای فدای دین و دولت از خدا  
 مسئلت داریم

تقریر

جریده شریفه آگاہی را که نیازگی از مشرق مطبوعات  
 خراسان با بیانی فصیح برای آگاہی موطنان طالع  
 گشته تبریک میگویم.

اعلان

ملک محمد کریم صاحب دیلم از مدینه در القون  
 واقع در قرآن روسیه از برای معالجه چشم و امراض  
 عینی همه روزه از تهر بظہرانہ الی تهر در سفر و بیرون  
 الی غرض برای پذیرائی ضایعات طالبین و بردی کلیت اتل  
 ایرون کالوسیان که طلب ایشان است رجوع کنند قرا با

صرف صحیح محاسبا میسوزند  
 چرخند پرند  
 ادبیات

اول سرای رستان رسید  
 غلغلہ از جنگل و بستان رسید  
 گای بکرتی و شبستان رسید  
 در نظراین شعر گلستان رسید

(مازہ بہار) وقت برسد  
 و یک منہ کاشن با سر دسد

خرمن با سوخت اگر برق رعد  
 کوکب ایران نبود گر که سعد  
 مانفہ بسم بول و بوعد  
 ختم نمائیم باین آفت و بعد

چند خرامی و کبر کنی  
 دولت پاریزہ تصور کنی

شد چه وطن دستخوش این آن  
 و اوطنایعیب وطن شقیان  
 و انصافن وطن شد نہان  
 پریشانی ای وطن نوجوان

پیش کسی رود که طلکار است  
 ناز بر آن کن که خیزد تو آ

طهران

آژانس پیاده راپورت میدہ ۱۰

رکن الاسلام دیر کوکب ایران برای رفع توقیف معاد  
 اقامت را ہشمنان بیرون وطن منزل حضرت اشرف و ثوف  
 اند و رفت معرفی شد بعد از مذاکرات طولانی بوجہ  
 حضرت اشرف مطمئن گردید مدیرین با یکدیگر بانفہ خیریت  
 فردانہ شکر لبریز دخول و ثوق الدولہ بجای حضرت

شماره  
 کمال  
 ایران  
 پارہ مار  
 صبح و شہ  
 بن سخا  
 خلا  
 ملام  
 رستان  
 و مشول  
 یا باجو  
 بر لطا  
 بران نحو  
 ر شہا  
 بیچگونہ  
 مید دہر  
 اتقی  
 ت کہ  
 دنی ا  
 ہست  
 ن بہا  
 و از انرو  
 سفاخر بار  
 ف  
 ی با نظر  
 سی بیار

والاعين الدوله در درجه فوق العاده کواکب متزکریه  
چون در المعاصره ادا شده بود مجدداً در قه آش را نسبت

به نیتی ز تمام ایران داد

کافه خرمیده کواکب جزا ترقی کرد  
بوجب یک باکت خصوصی از طرف میر کواکب به واسطه ترفیحات  
بحضرت اقدس شجاع السلطنه درخواست مساعدت شده

جواب تخطی تمام حرم خواجیه حضرت اقدس و الا با یک چک  
بانگت لیم کرده کافه بندی بازده توان پیوسته توان بانگ شد

تشریح و گزارش کر فتن نوبل

میرد لطن بعد از چندین ملاقات ایشان از ده تیرالدودیت  
توانم در مرتبه اخذ نمود چون حضرت والا بگومنت خراسان  
منسوب شدند محل بر بد قبالی شاهزاده فرموده ملاقات ترک و  
اظهار تفریب نماید که مباد بد نیتی او دشمن گیر شود

دست خالی بر گشت

میرزا به حسین خان تحصیل دارو لطن قبل از طلوع آفتاب برای مطالبه  
وجهی بمترال افلی شمت الدورفت دست خالی بر گشت

جزیره لطن

میرد لطن فرقه تشکیل داده (حزب وطن پرستان) که از اجاد لطن  
ترقی نمایند نظامنامه درامد مطبوعه دولتی طبع و لی منتشر شد از  
د لطن از عمارت های فوقانی حضرت سیهالارام عظیم بهین جهت حرکت  
نموده بکوی حاج باقر آقا کرزیت گرفت که در آید و لطن  
پرستان کسی بموزات حزبی بی نبرد

وزیر و او طلب

آقای امین اندو برای ترقی و لطن و او طلب وزارت نده حاج  
محمد تقی حاج محمد حسین رزق را دیده که بخشی تشکیل دهند تا کون  
بد و مجبه موفق شدند در اوزه قزوین مترال حاج میرزا حسین  
مالا منصور در اوزه و دلاطلب حاج صدر السکین  
بمانع زیادای هم بجایید داده است

مجالس ترجمیم  
شیراز - کرمان

حضرت لافزانه فرما و حضرت سردار حضرت شهباز روز  
بجبت انحلال مجلس غرب مجالس ترجمیم فراهم نموده و مراسم تعزیت  
و تکیه را با بازماندگان ایشان که مجلس جویند با نهایت احترام  
بجا آورده با حضور صاحب مضیبان انگلیس و هندی رعایت  
از شب چله گذشته مجالس ختم گردید

کارکنان از راه جنگل بازماندگان آن مرحوم را به واسطه (رحم)  
(کواکب ایران) (د لطن) و سایر همسایگان ایشان تکیه میکنند

استقراض جدید

شرعیته ده فایده مقام الملک با سایر دوستان بیست و  
چاپ نموده و ضمانت کرده است بعد از قطع قسح جنگلی  
از و اصدی ۷۵ بخیریدان اسهام نفع برده ولی  
بدیران جزاید هر کدام زیاد تر بر ضد جنگلیها مقالات آتین  
بنویسند بیشتر تخفیف داده میشود

افسوس بعضی از جزاید ازین اسهام بی بهره شدند

تثویق

چون جزیره لطن حضرت شرف سیهالارام عظیم برای تسبیح قرا  
(شهر به باجین) ملک شخصی خود و تثویق فرمود حضرت شرف  
استحکام بنای خیر بسراغفار خان سالار منصور امر نموده در  
آنکه تفنگ و فشنگ ملکن است خریداری نماید که بر گاه طغیان  
پیدا کرد سده اسلحه کرده تمام روخانه را بمبارده نماید  
تا خارتی بیارین نرسد

البته سیهالارام بزرگی را چنین میدان زرمی سزاوار است  
و خشت - جنگلی متوجه شدند که مبادا از بابان جزاید  
چون از نمرود، و خود سر، و غیر مطیع نسبت دامن پناهنده  
برینند و ازین راه حق لبره ای انگلیس را از کف دست  
جنگل را با عصای کفیر و کفر و زندقه هدف نمایند

شماره نهم

جای ادا

مدیر - علامه

ملکرافات و

باید بعنوان

جنگل

براه چایزه طبع

کتاب نمره

این روز

فدا

گفتی و انگلی

شمریم بد نیتی

کوکلی، فروتن

مراعات نمود

ماله جرم

اندوز پند

الفا کنیم دیگر

کرده لیم اگر ما

مشکی کنیم روح

اسلامیه را پناه

جلو جریان

مقابل سبیل

کرد کار را از

و اسباب رد

دراز امرار و

غنجواری کرد